

انتفاضه و اعراب ۴۸: نگاهی به چالش اجتماعی – سیاسی موجود در برابر دولت اسرائیل

مهدی حبیب‌اللهی

تاریخ ارائه: ۱۳۸۴/۹/۸

کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ ارائه: ۱۳۸۴/۱۰/۱۰

چکیده

فلسطینیانی که با تشکیل رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ در موطن خود باقی ماندند و به رغم رنجی که از ناملایمات و تبعیض‌ها می‌بردند، حاضر نشدند آن را ترک کنند، «اعراب ۴۸» نامیده می‌شوند. عنوان «عرب» برای آنها از آن‌روست که در وضعیتی ثانوی (شهروند درجه دوم) قرار دارند؛ موقعیتی که از سوی ساف نیز به رسمیت شناخته شده و این سازمان فقط مهاجرین و ساکنان اراضی اشغالی ۶۷ را فلسطینی می‌داند. این در حالی است که رویدادهایی چون انتفاضه اول و انتفاضه الاقصی موجب شد تا اعراب ۴۸، بیش از آنکه خود را شهروند جامعه اسرائیل معرفی کنند، در پی سرنوشت و هویت مشترک با مهاجرین و فلسطینیان سرزمین‌های اشغالی باشند. بر این اساس مقاله حاضر بر آن است تا تأثیر انتفاضه نخست و انتفاضه الاقصی را بر هویت و جایگاه اجتماعی اعراب ۴۸ برجسته نماید. این بررسی نشان می‌دهد که اعراب ۴۸ پس از رویدادهای مذکور، در وضعیتی تعلیقی و دوگانه به سر می‌برند. از یک سو دیگر خود را عرب اسرائیلی نمی‌دانند و از سوی دیگر از جانب دیگر فلسطینیان به عنوان «فلسطینی»، شناخته نمی‌شوند.

کلید واژه‌ها: اعراب ۴۸، هویت فلسطینی، موقعیت شهروندی، جنبش اجتماعی

مقدمه

اعراب ۴۸ عنوان فلسطینیانی است که در سال ۱۹۴۸ و همزمان با تشکیل اسرائیل، به رغم فشارهای صهیونیست‌ها محل زندگی خود را ترک نکردند و در سرزمین آباء و اجدادی خود باقی ماندند و در حالی که اکثریت بودند به اقلیت بدل شدند. این اقلیت عرب به دلیل آنکه شهروند درجه دوم به حساب می‌آیند و همچنین به خاطر فشارهای مختلف، به آتش زیر خاکستری می‌مانند که هر آن امکان شعله‌ور شدن آن وجود دارد. بر این اساس مقاله حاضر انتفاضه را نقطه عطفی می‌داند که نیروی خفته این اقلیت را بیدار کرد.

در مقام تعریف انتفاضه می‌توان گفت که این واژه هم به رهایی از اشغالگری اسرائیل و هم تحرک بخشی به جامعه فلسطینی زیر سیطره حکومت صهیونیست‌ها اشاره دارد و به تدریج معنای دوم بر تعبیر نخست غلبه یافته است. اعراب داخل خط سبز، در محدوده جامعه خود به شدت بسیج‌پذیر بودند و قبل از انتفاضه خیزش‌های زیادی را تجربه کرده بودند؛ اما هرگز چنین درجه‌ای از همبستگی را نداشتند. در جریان انتفاضه، ساختارهای سنتی شکسته شد، روابط جدید رشد یافت و تلاش مردم در راستای اهداف ملی هدایت گشت. (۱) اعراب ۴۸ با این قیام به اسرائیل هشدار دادند که با هم‌کیشان خود متحدند و به رغم آنکه در ساختاری جداگانه زندگی می‌کنند، از موضع اسرائیل در قبال آنها ناراضی‌اند. آحاد اعراب ساکن اسرائیل از طریق گسست از وابستگی‌های سنتی که مانعی بر سر مشارکت آنها بود، در جریان خیزش قرار گرفتند.

در واقع انتفاضه نه فقط کرانه غربی و نوار غزه، بلکه بقیه سرزمینهای اشغالی از جمله اراضی ۱۹۴۸ (اسرائیل) را در بر گرفت. این همه بیش از آنکه ناشی از سرخوردگی نسبت به ناتوانی قدرتهای خارجی در حل مسأله فلسطین باشد، نمایانگر مقاومت و اعتراض نسبت به سرکوب، سلطه و اشغال است. انتفاضه اوج انقلابی اجتماعی است، در عین حال که نشانگر آسیب‌پذیری اسرائیل نیز می‌باشد. به این معنا انتفاضه نشان داد که اسرائیل از درون با چالش امنیتی‌ای به مراتب خطرناک‌تر از تهدیدات خارجی روبروست و آن اقلیت فلسطینی عرب است. حمایت از انتفاضه به منزله آن بود که برخی اصلاحات اجتماعی داخلی، جوابگوی نیازهای فلسطینیان نیست. نسل جوان عرب از توان تأثیرگذاری خود بر آینده‌اش آگاهی یافته

و از مکانیسم‌های ترکیبی شامل تحصیلات بالاتر و آگاهی از حقوق و وضعیت خود بهره می‌برد.

الف. انتفاضه اول و مواضع اعراب ۴۸

انتفاضه (قیام) را می‌توان شیوه خشونت‌آمیز بیان اعتراضی دانست که برای اعراب ساکن اسرائیل مضامین و مفاهیم مهمی در برداشت. این رویداد که در ابتدا قیامی بر علیه اشغال کرانه غربی رود اردن و نوار غزه بود، اهمیت اشکال غیرکلاسیک فعالیت‌های سیاسی جمعی را نشان داد و به این معنا اقدامی بس فراتر از شرکت در انتخابات و تأسیس احزاب سیاسی بود. در خلال این حوادث، نوعی اجماع کلی بر سر برخی مسایل اساسی به وجود آمد. از جمله اینکه اولاً می‌بایست کشور مستقل فلسطینی تحت رهبری ساف در اراضی اشغالی ۶۷ ایجاد شود و این تنها شرط کلیدی حل منازعه اعراب و اسرائیل است. ثانیاً مبارزه برای کسب تساوی و برابری اعراب ۴۸ با دیگران شهروندان بسیار جدی است و ثالثاً به دلیل آنکه اعراب ۴۸ در درون ساختار اسرائیل زندگی می‌کنند، این مبارزه می‌بایست غیرخشونت‌آمیز و در چارچوب قانون اسرائیل باشد. (۲)

اعراب داخل خط سبز به سرعت نسبت به انتفاضه واکنش نشان دادند. اخبار حوادث و وقایع انقلاب به طور گسترده منتشر شد و مقالات زیادی درباره ماجرای فلسطین به رشته تحریر درآمد که شامل اعلام همدردی، مباحثات، همبستگی و حمایت از فلسطینیان اراضی اشغالی بود. همبستگی و همدردی با فلسطینیان، انتقادهای بین‌المللی از اسرائیل و علائمی از ناآرامی و نگرانی در بخش‌های مختلف جامعه اسرائیل نمایان شد. مقالاتی راجع به پیروزی محتمل فلسطینیان نوشته شد که نیروهای اسرائیلی را با نیروهای فرانسوی در الجزایز مقایسه می‌کرد و اقدامات اسرائیل را محکوم می‌نمود. پس از اعلام استقلال فلسطین در سال ۱۹۸۸ از عناوینی چون «کشور فلسطینی»، «رئیس دولت فلسطینی» و «پرچم دولت فلسطین»، به طور مداوم استفاده می‌شد. (۳)

هویت‌یابی پرشور فلسطینی، گفتمان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه فلسطینی در داخل اسرائیل را تقویت نمود. برخلاف جریان کلی جامعه یهود که با شیوه‌های مختلف درصدد

نادیده گرفتن انتفاضه برآمد، بسیاری در جامعه عرب تلاش کردند تا آن را زنده نگه دارند. آنها سعی نمودند تا اخبار آن را تعقیب، قضایای آن را دهان به دهان نقل، شعارهایش را زمزمه و فولکلور آن را عمومی کنند. گرچه این قبیل اقدامات توسط مردم عرب صورت می‌گرفت، اما بعدها سازمانهایی از جمله کنفرانسی که راجع به فولکلور انتفاضه در تابستان ۱۹۸۹ در نزارت برگزار شد، آن را پوشش دادند. در واقع اعراب داخل اسرائیل و رهبران آنها اولین گروههایی بودند که نسبت به انقلاب و در حمایت از آن واکنش نشان دادند. آنها همراه با ادامه مبارزه برای پیشرفت وضعیت خود و کسب برابری و تساوی، به صورت مختلف اعم از مادی و معنوی حمایت خود را از انتفاضه شروع کردند.

۱. حمایت‌های مادی و معنوی

در بعد مادی، به علت بالابودن آمار کشته و زخمی‌ها در مناطق اشغالی ۶۷، اعراب به سازماندهی و ارسال غذا، پتو و مواد مورد نیاز پزشکی پرداختند. در بسیاری از روستاهای عربی، کمیته‌های پیشتیانی از انتفاضه تشکیل شد. وظائف این کمیته‌ها، جمع‌آوری پول - که مبالغ قابل توجهی را دربرمی‌گرفت - و کالا و سپس ارسال سریع آنها از طریق کامیون بود. (۴) این اجناس گاهی با آژانس‌های سازمان ملل فرستاده می‌شد. در بعد معنوی نیز، اعراب داخل اسرائیل علاقه و تمایل بی‌شائبه‌ای به انتفاضه نشان دادند و از گسترش و اشاعه آن به خود بالیدند. آنها با مجروحان و کشته‌شدگان آن احساس همدردی کردند و پرچم ساف را بر سردر خانه‌های خود برافراشتند. احساس همدردی و همبستگی با ساکنان کرانه غربی و نوار غزه که در اثر انتفاضه افزایش یافت، یکی از پرشورترین احساساتی بود که اتحاد بیشتر و سرنوشتی مشترک را نشان می‌داد. اعراب داخل خط سبز خود را با فلسطینیان مناطق اشغالی در افتخارات، موفقیت انتفاضه، همدردی با خانواده‌های شهدا و مجروحان و خشم و نفرت نسبت به سیاست مشت آهنین^۱ اسرائیلی‌ها شریک دانستند. (۵)

در واقع انقلاب، اقلیت عرب را پس از جنگ ۶ روزه بیش از هر زمان دیگری آشفته ساخت. این آشفته‌گی هم به دلیل آن بود که در انجام کاری مؤثر ناتوان بودند و هم از آن‌رو که

نمی‌توانستند نسبت به برادران خود در آن سوی خط سبز بی تفاوت باشند. احساسات آنها بین خشم و تأسف به دلیل افزایش تلفات از یک سو و افتخار نسبت به چالش با دولت اسرائیل از سوی دیگر در نوسان بود. در عین حال که می‌ترسیدند خشونت، باعث کشتار فلسطینیان اسرائیل و یا اخراج و تزلزل در شهروندی نیم‌بند آنها شود. این حمایت‌ها چنانکه ذکر شد، ابعاد وسیعی داشت. از جمله در ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۸، حدود ۲۰۰۰ مورد عزاداری در روستاهای مثلث کوچک، منطقه عرب‌نشین در مرکز اسرائیل و در مراسم چهلمین روز شهادت اولین شهید انتفاضه از اهالی مناطق داخلی خط سبز به نام «محموداحمدسیف» برگزار شد. چنین حجمی از بزرگداشت، بیانگر حمایت از اهداف انتفاضه بود. (۶)

همچنین اعزام هیئت‌های نمایندگی از سوی شوراهای محلی عرب در جهت حمایت اخلاقی از انتفاضه صورت می‌گرفت. اعضای عرب کنست (پارلمان اسرائیل) نیز به ملاقات زندانیان سیاسی رفته و در سفرهای خارجی خود از قیام فلسطینیان تمجید و حتی در راهپیمایی‌های ترتیب داده‌شده از سوی سازمان آزادی‌بخش فلسطین شرکت کردند. به علت پاره‌ای مشکلات، اعراب ۴۸ اقدام به چاپ اعلامیه‌های فعالان سیاسی انتفاضه در نزارت (ناصره) و روستاهای مثلث کردند و در زمان قطع خطوط ارتباط تلفنی، از طریق در اختیار قراردادن خطوط تلفن خود به کمک آنها شتافته و حسابهای بانکی خود را در اختیار ساف نهادند. نتیجه این تلاشها نه فقط افزایش همدردی بین‌المللی با انتفاضه را در پی داشت؛ بلکه موجب شد تا انتفاضه به داخل اسرائیل کشیده شود. (۷)

۲. فعالیتهای سیاسی در قالب تظاهرات و اعتصابات

اعراب داخل اسرائیل از ماههای اولیه آغاز انتفاضه از طریق سازماندهی و شرکت در راهپیمایی‌ها و اعتصابات گسترده بر حمایت خود افزودند که به درگیری‌ها و اقدامات خشونت‌آمیز انجامید.

این اعتراضات و راهپیمایی‌ها در مناطق عرب‌نشین و حتی شهرهای مختلط یهودی - عربی، به حمله اعراب فلسطینی به منافع دولت و اماکن دولتی از طریق پرتاب سنگ، کوکتل مولوتف، شکستن شیشه‌ها، بستن بزرگراهها و صدمه به ابزارآلات کشاورزی انجامید. در

خلال این اعتراضات، اعراب ۴۸ شعارهایی به حمایت از انتفاضه سردادند و اقدام به خواندن سرودهای ساف و به دست گرفتن پرچم آن نمودند. آنها به سبک فلسطینیان انتفاضه، پرچم سیاه به دست گرفته و با زدن ماسک‌هایی به طرف نیروهای پلیس، سنگ پرتاب کردند. استفاده از سمبل‌های ملی فلسطینی همچون چفیه، اقدامی سیاسی در واکنش به انتفاضه بود و انتفاضه، محور اصلی تمامی جنبش‌های فعال آنها شد. (۸)

بازداشت ۶۶۲ نفر از اتباع عرب تا نیمه ۱۹۸۸، نشان‌دهنده عمق درگیری آنها در رویکردهای ملی‌گراست. (۹) البته رهبران عرب اصرار داشتند تا چنین اقداماتی را محدود کنند، ولی در عمل نتوانستند از تداوم آن جلوگیری نمایند. براساس گزارشی که «ایهود المرت» مشاور نخست وزیر در امور اعراب به کنست ارائه کرد، ۶۹ مورد حمله توسط اعراب در سال ۱۹۸۷ رخ داد که این میزان به ۱۸۷ مورد در سال ۱۹۸۹ رسید. همچنین ۱۰۱ مورد اقدام ضد حکومتی در ۱۹۸۷ مشاهده شد که در ۱۹۸۹ به ۳۵۳ مورد رسید.

کمتر از ۲ هفته پس از آغاز انتفاضه، در ۲۱ دسامبر ۱۹۸۷، رهبران عرب خواستار اعتصاب عمومی شدند. «ابراهیم نمیرحسین» رئیس کمیته ملی سران شوراهای محلی عربی، در این خصوص اعلام نمود که هیچ‌کس نمی‌تواند اعراب شهروند را در بیان احساس هویت مشترکشان با برادران خود در اراضی اشغالی متوقف سازد. (۱۰)

در واقع اعتصاب ۲۱ دسامبر و اعتصابات و اعتراضات دیگر توسط رهبران و یا احزاب عمده این زمان یعنی حداش و (DFPE) و لیست مترقی برای صلح (PLP) و همچنین حزب دمکراتیک عرب (ADP) سازماندهی می‌شد. برای مثال اعتصاب ۲۱ دسامبر که در نزارت ترتیب داده شد، یکی از بزرگترین راهپیمایی‌ها و اعتصابات اعراب در طول تاریخ اسرائیل بود. (۱۱) این اعتصاب در راستای حمایت از تلاش‌های فلسطینیان علیه اشغال و اعتراض نسبت به اقدامات و تدابیری که علیه آنها صورت می‌گرفت، انجام شد. پیام سیاسی اعتصاب‌کنندگان صریح و خالی از ابهام بود و شامل حمایت از دولت مستقل فلسطینی در اراضی اشغالی می‌شد که می‌توانست به بهبود وضعیت آنها نیز کمک کند. این اعتصاب با شگفتی محافل و جامعه اسرائیلی روبرو شد و در واقع، خشم آنها را برانگیخت. اعتصاب و تظاهرات ملی دیگری نیز در ژانویه ۱۹۸۸ برپا شد که پیامد آن اعتصاب سراسری روز زمین در

۳۰ مارس بود. این حمایت‌ها احساسات جامعه فلسطینی اسرائیل را برانگیخت. در ۱۸ ماه پس از آن، بر اساس گزارش روزنامه «الاتحاد» - تنها روزنامه عربی در اسرائیل -، ۳۵ راهپیمایی و اعتصاب در سطوح محلی، منطقه‌ای و ملی برگزار شد که حمایت از انتفاضه هدف اصلی آنها بود. (۱۲) سامی سموحه پژوهشگر و استاد دانشگاه حیفا، اعراب ۴۸ را بر اساس رفتارشان به ۴ گروه اصلی تقسیم می‌کند که عبارتند از:

یک. سازش‌گراها^۱ که دیدگاه‌های خود را با تشکیلات صهیونیستی منطبق می‌کنند و اعتقاد دارند که از طریق همکاری با سیستم سیاسی بهتر می‌توان از اسرائیل امتیاز گرفت.

دو. اختیارگراها^۲ که بین تشکیلات صهیونیستی و کمونیستی قرار می‌گیرند و معتقدند با ایجاد سازمان‌های مستقل می‌توانند از طریق چانه‌زنی و مذاکره به اهداف خود برسند.

سه. مخالفت‌گراها^۳ که تحت خط مشی حزب راکاح/حداش بوده و دولت را قبول دارند، ولی با ویژگی صهیونیستی آن مخالفند. به نظر آنها تنها طریق رسیدن به اهداف، مبارزه با صهیونیسم در خارج از اسرائیل است.

چهار. انکارگراها^۴ که موجودیت اسرائیل را قبول ندارند و خواهان جایگزینی دولت آن با دولت دمکراتیک و سکولار فلسطینی می‌باشند. (۱۳)

تقسیم‌بندی سموحه به پیش از شروع انتفاضه بازمی‌گردد و تقریباً تمامی این گروه‌ها با انتفاضه همراهی کردند و یا از آن تأثیر پذیرفتند.

اعتماد به نفس و جرأت جدیدی که اعراب ساکن اسرائیل به واسطه انتفاضه به دست آوردند، از سوی بسیاری از رهبران اسرائیل به مثابه زنگ خطر تعبیر شد. برای مثال مشاور نخست وزیر در امور اعراب، واکنش اعراب نسبت به انتفاضه را عامل شتاب‌دهنده به روند جاری «فلسطینی‌سازی» و تأکید بر استقلال و جدایی از اسرائیل تفسیر کرد. به نظر وی روزی که ایده دولت فلسطینی مقبولیت یابد، اعراب داخل به مبارزه برای کسب استقلال دست می‌زنند و خواهان ادغام در دولت فلسطین می‌شوند. بسیاری ضمن نگرانی از تقاضای

1. Accommodationists
2. Reservationists
3. Oppositionists
4. Rejectionists

زود هنگام جدایی از اسرائیل از سوی اعراب، اعتصابات چون اعتصاب «روز زمین» را علامت همگامی با ساف به عنوان سازمانی ضد اسرائیلی دانستند. «مرون بن ونیستی» در مقاله‌ای تأکید کرد که «امروزه اتحاد و پیوستگی بین اعراب فلسطین دو طرف مرز حقیقتی انکارناپذیر است.» (۱۴)

به اعتقاد عده‌ای از پژوهشگران، نقش اعراب اسرائیلی در انتفاضه ناشی از رنجش و آزرده‌گی علیه وضعیتشان در جامعه اسرائیل به عنوان شهروندان درجه دوم بوده است. طغیان علیه چنین وضعیتی با انتفاضه فلسطینیان تحریک و تقویت شد. لذا انتفاضه از اراضی اشغالی ۶۷ عبور کرد و به شهروندان عرب اسرائیل سرایت نمود. پیامد این وضعیت تقویت متقابل این انقلاب بود. از این‌رو، اعراب فلسطینی اراضی اشغالی ۶۷ برای پایان‌دادن به اشغال؛ و اعراب ساکن اسرائیل برای کسب حقوق برابر شهروندی به مبارزه پرداختند. (۱۵)

تبعیض اجتماعی و اقتصادی علیه اعراب ۴۸ در گزارشی در سال ۱۹۸۸ تحت عنوان «شرایط اعراب در اسرائیل» و توسط مؤسسه فورد که زیر نظر مرکز بین‌المللی صلح در خاورمیانه قرار دارد، طرح شد. این تحقیق به وسیله گروهی عربی - یهودی به ریاست «هنری روزنفلد» استاد دانشگاه حیفا به انجام رسید و در آن تأکید شد که اعراب اگرچه در تئوری دارای حقوق برابرند؛ ولی در عمل شهروندانی درجه دو به حساب می‌آیند. بنا بر این گزارش:

«اعراب از دهه ۸۰ به بعد عمدتاً زیر خط فقر زندگی می‌کرده‌اند، مشکلات مسلمانان آنها نسبت به یهودیان حادث‌تر بوده و بیش از بیست درصد آنها در خانواده‌های شلوغ زندگی می‌کنند. این میزان در نزد یهودیان ۱/۱ درصد است. برنامه‌های خانه‌سازی به اجرا درنیامده‌اند، نظام آموزشی آنها بسیار عقب‌افتاده است، کلاس‌ها محدود و شلوغ و کمبود تجهیزات و کادر مجرب از نارسانی‌های آن می‌باشد. بسیاری از فرزندان عرب از سوء‌تغذیه و وضعیت بهداشتی رنج می‌برند و هیچ چشم‌انداز مناسبی برای استخدام اعراب جوان وجود ندارد. شکاف‌ها و اختلافات در امکانات و خدمات بین دو بخش عرب و یهود بسیار زیاد است.» (۱۶)

تلاش‌هایی که از سوی مقامات اسرائیل برای شناخت و حل این معضلات انجام شده بر غفلت دولت نسبت به بخش عربی مهر تأیید گذاشت و برخی از طرح‌هایی که پس از انتفاضه اجرا شد نیز چیزی از تبعیض در حق اعراب نکاست. تمامی این موارد که به منزله چالش دولت در سطوح ملی بود، از انتفاضه نشأت می‌گرفت. (۱۷)

جامعه عرب اسرائیل همچون اعراب اراضی اشغالی ۶۷، برای ابراز نارضایتی از وضعیتشان دلایل زیادی داشتند و فقط جرقه‌ای نیاز بود تا این نارضایتی به قیام مردمی تبدیل شود. اعتصابات و تظاهرات بعضاً خشونت‌آمیز ضمن حمایت از انتفاضه فلسطینیان، نشان می‌داد که اگر مطالبات اعراب داخل برآورده نشود، به آشوب در این مناطق می‌انجامد. بنابراین هم هویت فلسطینی و احساس همدردی و ملی‌گرایی اعراب در موضع‌گیری آنها نسبت به انتفاضه مهم بود و هم موقعیت شهروندی آنها و نارضایتی و سرخوردگی از این وضع در واکنش آنها تأثیر داشت. در همین راستا «محمد میاری» عضو عرب کنست هشدار داد که «اگر وضع اعراب بهبود نیابد، آنها به انتفاضه می‌پیوندند.» این نگرش تأییدکننده این اصل بود که شیوع دیدگاه‌های ناسیونالیستی از دو منبع مختلف ولی با ریشه‌های مشترک سرچشمه می‌گیرد. عواملی که بر احساس ملی‌گرایانه آنها اثر می‌گذارد و احساس تبعیضی که علیه آنها در اسرائیل اعمال می‌شود. بنابراین دیدگاه سیاسی عرب از یک سو به دنبال حقوق شهروندی و از سوی دیگر در پی کسب هویت ملی فلسطینی بوده است.

در عین حال این برای نخستین بار بود که جهت‌گیری و موضع اعراب ساکن اسرائیل به مسایل درونی محدود نمی‌شد. تقریباً تمامی واکنش‌های پیشین مثل اعتصابات «روز زمین» و «روز برابری»، برای مطالبه حقوق مدنی و کسب تساوی بود؛ ولی این بار آرمان سیاسی و ملی فلسطینیان، آنها را به واکنش واداشت و به خیابانها آورد. همچنین تفاوت دیگر را باید در رهبری خیزش اعراب ۴۸ جستجو کرد. در بعد داخلی و عرصه‌های مدنی، رهبران این خیزش تجارب سودمندی از مبارزات اندوختند؛ گرچه لزوماً به موفقیت نرسیدند. رهبران مذکور این بار از تجربه کمتری برخوردار بودند؛ اما با گذر زمان نقش فوق‌العاده‌ای در انتفاضه ایفا کردند که در ادامه به آن می‌پردازیم.

ب. رهبران اعراب ۴۸ و انتفاضه اول

نگرش اعراب نسبت به انتفاضه و فعالیت سیاسی عمدتاً تحت تأثیر نسل نخبه، جوان و تحصیل کرده و همچنین رهبری جدید اعراب بوده است. این طبقه روشنفکر و دانشگاهی که وضعیت زندگی بهتری دارند، از آگاهی سیاسی و اعتماد به نفس بالاتری برخوردار می‌باشند. آنها ضمن مخالفت با تعبیر «اعراب اسرائیلی» و تغییر آن به «فلسطینیان ساکن اسرائیل»، با انتفاضه همدردی کردند. این نسل واقعیت تلخ خود را درک نموده و درصدد دستیابی به آرمانهای ملی فلسطینیان برآمدند. بنابراین، آنها نقش بارزی در هویت‌بخشی به اعراب داخل اسرائیل در جریان انتفاضه برادران و خویشان خود در آن سوی مرز ایفا کردند. به ویژه نمایندگان عرب پارلمان، از این مناطق بازدید و با استفاده از مصونیت خود، کمک و مساعدتهای زیادی به جنبش نمودند. برخی نیز در چارچوب‌های قانونی و به منظور تغییر سیاستهای دولت، تهدید به اعتصاب و تظاهرات کردند. از جمله عمده شوراها محلی و شهرداران مناطق عرب، دست به تظاهرات زدند.

رهبران عرب به ویژه از زمان انتفاضه، در تمامی سطوح وارد مبارزه برای کسب حقوق مدنی و تساوی اعراب شدند. در عین حال این اعتصابات تحت نامهایی که صبغه داخلی داشت انجام می‌شد تا یهودیان را تحریک نکند. به نظر این رهبران، نباید نسبت به انتفاضه بی‌تفاوت بود، ولی همزمان نیز نباید جامعه و رژیم صهیونیستی را تحریک کرد. آنها معتقدند که توانسته‌اند تأثیر زیادی بر تصمیم‌گیری‌های ملی گذارده و با انجام فعالیت‌هایی در مقابله با هنجارهای جامعه اسرائیلی، دست‌آوردهای آنها را به خطر اندازند. (۱۸)

بر این اساس می‌توان گفت که رهبران نسبت به توده عرب عملگراترند. نقش آنها عمدتاً سیاسی است و در بسیج و سازماندهی کمک‌های مادی و معنوی و حمایت‌های اخلاقی بسیار مؤثرند. بنابراین فعالیت سیاسی رهبران اعراب تبعه اسرائیل، در خصوص انتفاضه اول در کرانه غربی و نوار غزه به سه دسته اصلی تقسیم می‌شود:

۱. بسیج حمایت‌ها در داخل و خارج اسرائیل به نفع انتفاضه

انتفاضه سبب تغییر در تفکر نخبگان عرب شد و تصور آنها را که مبتنی بر ادغام در سیستم سیاسی اسرائیل بود فراتر برد؛ به گونه‌ای که بر آن شدند تا به برآورد چگونگی کمک به انتفاضه و نتایج و عواقب راه حل محتمل سیاسی برای اعراب داخل اسرائیل بپردازند. این مهم به خوبی از سوی «عبدالوهاب درواشی» نماینده عرب در کنست برای جلب حمایت ملل عرب از انتفاضه تعقیب شد. به عقیده وی حمایت سیاسی بهتر از حمایت فیزیکی بود و بر مبنای این تلقی، حمایت‌های گسترده‌ای از فعالیت‌های سیاسی از سوی نخبگان عرب و در بعد ملی صورت گرفت. تعهد آنها دیگر صرفاً به کسب حقوق برابر و بودجه‌های بیشتر برای جنبش‌های عربی مربوط نمی‌شد و این امر به حضور بیشتر در نواحی اشغالی ۶۷ انجامید؛ به طوری که تلاش‌هایی به منظور یافتن راه حلی برای از بین بردن اختلافات و تعارضات بین حماس و ساف صورت گرفت. (۱۹)

۲. تشکیل کمیته‌هایی برای کمک و مساعدتهای بشردوستانه

با آغاز انتفاضه، کمیته‌های مردمی در بسیاری از مناطق عربی شکل گرفت. این کمیته‌ها که از سوی کمیته ملی سران شوراهای عربی شکل گرفتند، در مواقع بحرانی فعالتر می‌شدند و به تدارک و ارسال غذا، لباس و دارو مبادرت می‌نمودند. از نمونه‌های این کمک‌ها می‌توان به جمع‌آوری کمک‌های اعراب بدوی در شهر رحات در قسمت نقب اشاره کرد که تحت نظر آژانس‌های سازمان ملل فرستاده می‌شد. این ابتکار با هدف نخبگان عرب برای بین‌المللی کردن مسایل ملی خود مطابقت داشت. (۲۰)

۳. ایفای نقش نمایندگی فلسطینیان در رژیم صهیونیستی

نمایندگان پارلمان و نخبگان عرب، دیگر صرفاً به نمایندگی اعراب داخل اسرائیل اکتفا نکردند؛ بلکه از ابتدای انتفاضه تغییر عمده‌ای در سمت و سوی فعالیت‌های آنها به عنوان نمایندگان تمامی فلسطینیان (داخل و خارج) به وجود آمد.

نمایندگان عرب کنست مرتباً مسایل اراضی اشغالی را در پارلمان به بحث می‌گذاشتند (۲۱) و میزان کمتری از فعالیتهای پارلمانی به مسایل اعراب داخل اختصاص می‌یافت. این فعالیتها متأثر از همدردی و احساس هویت مشترک آنان با اعراب اراضی اشغالی بود. برابری با یهودیان، مسأله مهمی به شمار می‌رفت ولی هویت فلسطینی آنها به همان میزان که برای فلسطینیان مناطق اشغالی ۶۷ مهم بود، برای آنها نیز اهمیت داشت. تماس و ارتباط مکرر اعضای حزب کارگر با اعضای عرب کنست پس از انتفاضه، بیانگر نقش و جایگاه اعراب ۴۸ در انتفاضه است.

ج. تغییر رفتار انتخاباتی و گرایش احزاب و جنبش‌های داخل اسرائیل

وقوع انتفاضه بر رفتار سیاسی و انتخاباتی اعراب نیز تأثیر گذاشت. این در حالی بود که در دهه‌های گذشته، بخش عمده‌ای از رأی‌دهندگان، به احزاب صهیونیستی (عمدتاً چپ‌گرا) صاحب قدرت رأی می‌دادند. در وضعیت جدید، رأی‌دهندگان عرب دیگر چشم و گوش بسته از فرامین رؤسای قبایل و هامولا پیروی نکردند. در انتخابات ۱۹۸۱، بیش از شصت درصد اعراب از احزاب صهیونیستی و لیست‌های عرب وابسته به آنها حمایت کرده بودند، اما در وضعیت جدید، این روند به تدریج جای خود را به حمایت از احزاب ملی‌گرای عربی داد. از آغاز انتفاضه، اقلیت عرب این فرض قدیمی که می‌توان با استفاده از سیاست تأثیر از درون تشکیلات یهودی به موفقیت دست یافت را کنار گذارد. شاید برجسته‌ترین نمونه آن استعفای عبدالوهاب درواشی از حزب کارگر و محمد واتد از حزب مپام بود. محمد واتد به حزب راکاح پیوست. (۲۲)

انتفاضه همچنین تأثیری عمیق بر گرایش احزاب و جنبش‌های عربی داخل اسرائیل گذارد. در این خصوص می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

یک. ابناءالبلد: جنبش فراملی‌گرای عربی است که به شدت از بیداری ملی فلسطینیان اراضی اشغالی ۶۷ الهام گرفت و بر خواسته‌هایی چون ایجاد دولت فلسطینی برای همه فلسطینیان اصرار کرد. با شروع انتفاضه تعلق هویتی آن نسبت به اهالی ساحل غربی و غزه

عمیق‌تر شد به طوری که یکی از اعضای کمیته مرکزی آن اظهار نمود که هر تلاشی برای جداسازی جوامع فلسطینی محکوم به شکست است. (۲۳)

دو. لیست مترقی برای صلح: ایدئولوژی و رویه سیاسی PLP از زمان انتفاضه به بعد، بعدی انقلابی یافت. ارگان عربی آن «الوطن»، بیانیه‌های رهبران انتفاضه را در صفحه اول منتشر می‌کرد و اعضای کنست آن از سرزمینهای انتفاضه دیدار کردند. در کنفرانس حزب، یک دقیقه سکوت به یاد شهدای انتفاضه و ادای احترام به «فرزندان سنگ» اعلام شد و تعهد کردند با ارتش اشغالگر جنگیده و خون خود را در رودخانه آزادی بریزند. از شعارهایش آن بود که هر رأی به PLP به منزله حمایت از انتفاضه است و از اعراب می‌خواست تا همدلی خود را با مردان و زنان انتفاضه به اثبات برسانند. (۲۴)

سه. حزب دمکراتیک عرب: انتفاضه بر حزب کارگر اثر گذاشت و درواشی که عضو آن بود، با استعفاء از آن، حزب دموکراتیک عرب را تشکیل داد. این حزب دو هدف عمده خود را دستیابی به تساوی اعراب داخل و راه حلی برای مسأله فلسطین اعلام و در ۱۹۸۸ در کنفرانسی، از انتفاضه با عنوان «قیام ملت ما» یاد کرد. (۲۵)

چهار. جنبش اسلام‌گرایی: جنبش اسلامی از نیروهای اصلی در نقشه سیاسی اعراب داخل اسرائیل در زمان انتفاضه بود و از اواخر دهه ۷۰ در بین این گروه از اعراب قدرت یافت. انتفاضه نقطه تلاقی منافع اسلام‌گرایان سرزمینهای اشغالی و اعراب داخل اسرائیل شد و به ارتباط متقابل آنها انجامید. «السیرت» ارگان ماهانه جنبش، دائماً از انتفاضه با عنوان «انقلاب اسلامی» یاد می‌کرد. انتفاضه از دید اسلام‌گرایان، به منزله حرکتی تحت حمایت خداوند بود. انتفاضه فلسطینیان، اعراب داخل را نسبت به قدرت و اهمیت مساجد آگاه ساخت و باعث تقویت ارتباط بین حیفا (اسرائیل) و غزه شد. (۲۶)

د. انتفاضه الاقصی و اعراب داخل اسرائیل

انتفاضه قدس را باید پس از جنگ ۱۹۶۷ و انتفاضه اول که باعث ارتباط و همبستگی فلسطینیان دو طرف خط سبز شد، از نقاط عطف حیات سیاسی ملت فلسطین به حساب آورد.

انتفاضه الاقصی رویدادی بس مهم در منطقه بود که فرایند صلح، نظام بین‌الملل، منطق موازنه قوا و چانه‌زنی میان اعراب و اسرائیل را تحت تأثیر قرار داد. در جولای ۲۰۰۰ یاسر عرفات پس از بی‌نتیجه‌ماندن گفتگوهای صلح کمپ دیوید، از مکان مذاکرات بیرون رفت. در ۲۷ سپتامبر همان سال یک سرباز اسرائیلی بر اثر انفجار بمب کشته شد و در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۰ آریل شارون رهبر حزب لیکود و وزیر دفاع وقت دولت باراک در اقدامی توهین‌آمیز و تحریک‌کننده به همراه یکهزار سرباز به مسجد الاقصی قدم گذاشت. وی با این حرکت، نشان داد که این منطقه را که از سال ۱۹۶۷ تحت کنترل رژیم صهیونیستی است، جزئی از اسرائیل می‌داند. در اعتراض به این اقدام، تظاهرات گسترده‌ای با حضور حدود ۱۵۰۰ جوان فلسطینی آغاز شد. این حرکت موجب جریحه‌دار شدن احساسات فلسطینیان به‌ویژه مسلمانان شد و به درگیری آنها با نیروی امنیتی انجامید. در نتیجه انتفاضه دوم بین فلسطینیان کرانه غربی و نوار غزه و نیز اعراب ساکن اسرائیل شعله‌ور شد.

دلایل زیادی برای شروع انتفاضه ذکر شده است. در این خصوص به ادامه اشغال کرانه غربی و نوار غزه به عنوان یکی از علل عمده آن اشاره می‌شود. در واقع، انتفاضه دوم در اثر سرخوردگی، ناامیدی از وعده‌های داده‌شده و انتظارات از صلح و نابرابری‌ها، همچون بمبی ساعتی بود که هر لحظه احتمال انفجار آن می‌رفت. این موارد از خیلی پیش‌تر وجود داشت و حرکت تحریک‌آمیز شارون، جرقه این انفجار را روشن کرد. به اعتقاد وزیر وقت ارتباطات تشکیلات خودگردان «عماد فلوجی»، انقلاب به زمان بازگشتن یاسر عرفات از کمپ دیوید و نپذیرفتن شرایط آمریکایی‌ها بازمی‌گردد. (۲۷) کشتار فلسطینیان غیرمسلح توسط نیروهای اسرائیلی و حمله هلیکوپترها، آشکارا نشان‌دهنده آن بود که این نیروی نظامی اسرائیل است که سرنوشت روند صلح را رقم می‌زند. با تمامی معضلات و مشکلات، پس از اسلو، مقامات دولتی رژیم صهیونیستی درصدد برآمدند تا نشان دهند که روند مذاکرات روال طبیعی خود را طی می‌کند؛ اما پس از شروع انتفاضه افکار عمومی به خوبی آگاه شد که این تصویر، تصویر کدری است که تصویری از واقعیت را به جای واقعیت نشانده است. عرفات در خصوص انتفاضه می‌گوید:

«انتفاضه در فرمان ما نیست، واکنشی است که ملت فلسطین نسبت به مجموعه‌ای از ناامیدی‌ها که اسرائیل موجد آنست، از خود بروز داده‌است» (۲۸)

هیچکدام از توافقات موجب دستیابی به صلح در منطقه نشد و اعمال خشونت با هدف تلاش برای «ایجاد صلح از طریق تسلیم» صورت می‌گرفت. پیام روشن این امر برای فلسطینیان اراضی اشغالی و داخل اسرائیل آن بود که جایگزین صلح چیزی جز مشت آهنین نیست. اسرائیل همواره از اجرای قطعنامه‌های بین‌المللی طفره رفته و صرفاً بر توان نظامی خود تأکید کرده است. شرایطی که باراک در کمپ دیوید ارائه کرد، مشخص نمود که اسرائیل در عمل به دنبال صلح نیست. این شرایط عبارت بودند از:

یک. عقب‌نشینی نکردن از سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷ (مخالف با قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل).

دو. تأکید بر ابقای شهرک‌نشین‌های یهودی.

سه. نادیده گرفتن حق طبیعی و قانونی فلسطینیان در بیت‌المقدس شرقی و تأکید بر پایتخت بودن بیت‌المقدس.

چهار. عدم بازگشت فلسطینیان به زادگاههای اصلی‌شان (۲۹)

۱. واکنش اعراب داخل اسرائیل

در شرح برخی از تفاوت‌های انتفاضه اول و دوم می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

تغییر نظام بین‌الملل از دو قطبی به یک قطبی؛ وجود فرایند صلح (انتفاضه دوم در سایه روند صلح شکل گرفت)؛ میزان خشونت‌ها و هزینه‌ها (تعداد کشته و زخمی‌ها در انتفاضه دوم بیشتر بود)؛ و پررنگ‌تر بودن حضور فلسطینیان عرب ۴۸ در انتفاضه ۲۰۰۰.

در واقع، برخلاف انتفاضه اول که از کرانه غربی و نوار غزه شروع شده بود، انتفاضه دوم در قدس و داخل اراضی ۱۹۴۸ آغاز شد و اهانت شارون به مقدسات مسلمانان، احساسات شهروندان عرب به ویژه مسلمانان را برانگیخت. این اعتراضات به تدریج به اراضی اشغالی ۱۹۶۷ سرایت نمود و انسجام و وحدت دنیای عرب به ویژه فلسطینیان را با گرایشات مذهبی و غیرمذهبی، ملی‌گرا و اسلام‌گرا و ساکن اراضی ۴۸ و ۶۷ به ارمغان آورد. (۳۰)

بنابراین یکی از نقاط برجسته انتفاضه دوم، کشیده شدن آن به داخل اسرائیل است. به موازات گسترش بحران و کشتار مسلمانان، فلسطینیان ساکن اسرائیل نیز ساکت ننشسته و به انتفاضه پیوستند. در خلال دو هفته اول اکتبر ۲۰۰۰ و همزمان با شروع انتفاضه، حوادثی بعضاً خشونت‌آمیز و خونین در بخش عربی اسرائیل رخ داد که با تظاهرات انبوه در قسمت‌های مختلف، حتی روستاهای عقب‌افتاده عربی اسرائیل در حمایت و همبستگی با انتفاضه همراه بود. (۳۱) در جریان این تظاهرات و اعتصابات، ۱۳ شهروند عرب غیرنظامی کشته، هزاران نفر مجروح و مصدوم و هزار نفر دستگیر شدند. در پی ناکامی روند صلح و ورود آریل شارون به بیت‌المقدس شرقی، اعراب داخل اسرائیل به‌ویژه مسلمانان در اعتصاب عمومی دوم اکتبر ۲۰۰۰ شرکت کردند. ورود شارون به مسجدالاقصی تا اندازه زیادی به مناقشه دو طرف رنگ و بوی مذهبی داد. (۳۲) این اعتصاب با سرکوب شدید نیروهای پلیس همراه شد. به دنبال این سرکوب، راهپیمایی‌ها و اعتصابات گسترده در سراسر اسرائیل شروع شد. از جمله در شهرهای شمالی «نزارت» و «ام الفهم»، تظاهرات خیابانی به درگیری‌های خونین منجر شد و تعداد زیادی از اعراب ۴۸ کشته و زخمی شدند. نکته قابل توجه در این درگیری‌ها، نوع برخورد نیروهای امنیتی و پلیس بود که با واکنش پلیس نسبت به یهودیان صهیونیست تفاوت داشت. پلیس با شهروندان عرب همچون دشمن رفتار کرد و در این برخوردها اعراب از ناحیه سر و سینه مورد اصابت گلوله‌های جنگی قرار گرفتند. کاربرد گسترده زور علیه شهروندان عرب زمانی به اوج خود رسید که فرمانده پلیس بخش شمالی، اقلیت عرب را «تروریست‌های اسلام‌گرا» خواند. (۳۳) این گونه تبلیغات در رفتار خصومت‌آمیز بعدی شهروندان یهودی نسبت به اعراب تأثیر بسزایی داشت.

۲. واکنش شهروندان یهودی به قیام اعراب ۴۸

از اول تا هفتم اکتبر ۲۰۰۰ که تظاهرات اعراب برگزار شد، پلیس اسرائیل با تمام توان با اعراب مقابله کرد. آنها حتی از حمل مجروحان ممانعت و به آمبولانس‌ها حمله کردند. قابل توجه آنکه چنین اقدامات خشونت‌آمیزی فقط نسبت به اعراب ۴۸ صورت گرفت و برخورد نیروهای انتظامی با تظاهرکنندگان یهودی معترض به بسته شدن کارخانه‌های صنعتی، بسیار

ملايتر بود و پليس امنيت اعتراض‌کنندگان يهود را تأمين کرد. از هفتم اکتبر به بعد اعراب ۴۸ شاهد رفتار خشونت‌آمیز و خصمانه از سوی شهروندان يهود بودند. آنها در واکنش به آدم‌ربائی سه سرباز اسرائیلی در اراضی اشغالی ۶۷، به شهروندان فلسطینی و اموال و اماکن مقدس آنها حمله‌ور شدند و مساجد، کلینیک‌های عربی و خانه‌های آنها، از این حملات در امان نماندند. تا پیش از این، خشونت علیه اعراب فقط از سوی نیروهای پليس انجام گرفته بود. از نمونه‌های برجسته حملات غیرنظامیان می‌توان به حمله‌ای اشاره کرد که در نزارت رخ داد. در غروب هشتم اکتبر یعنی روز «یوم کپیور» صدها يهودی به قسمت شمال نزارت حمله و به سوی فلسطینیان سنگ پرتاب کردند. آنها ضمن سردادن شعار «مرگ بر اعراب»، به اسلام نیز اهانت نمودند. در مقابل پليس نه فقط به یاری اعراب نیامد، بلکه خود نیز به آنها حمله کرد. به تدریج این قبیل اقدامات در تمامی اسرائیل گسترش یافت تا حدی که به خانه «عزمی بشاره» عضو عرب پارلمان اسرائیل حمله شد. در تل‌آویو نیز با سنگ و کوکتل مولوتف به مساجد اعراب حمله کردند. (۳۴) تمامی این حوادث و نوع رفتار پليس و يهودیان، پوچی و بی‌ارزش‌بودن دمکراسی اسرائیلی را روشن ساخت و البته تلاش صهیونیست‌ها برای اسرائیلی کردن اعراب را ناکام نمود. بدین ترتیب بسیاری از اعراب که تصور می‌کردند می‌توان کاملاً در جامعه اسرائیلی جذب شد، دریافتند که این امر سرابی بیش نیست.

رویکرد اعراب ۴۸ در قبال انتفاضه و علل آن

در این دوره نیز علاوه بر حمایت‌های عملی و همبستگی و همدردی با انتفاضه اراضی اشغالی ۱۹۶۷ که از طریق راهپیمائی و اعتصاب و اعتراض ابراز شد، برخی حمایت‌های سیاسی، اخلاقی، مادی و حتی اهدای خون همچون انتفاضه اول صورت گرفت. مفسران در تبیین و تحلیل موضع‌گیری و رویکرد اعراب ۴۸ نسبت به انتفاضه الاقصی، ترکیبی از علل و عوامل مختلف را ذکر کرده‌اند. از جمله این علل می‌توان به مواردی چون همدردی و همبستگی با فلسطینیان اراضی اشغالی و تأکید بر جنبه ملی انتفاضه، اسلامی‌بودن انتفاضه، احساس فزاینده ناپدیدگی و حاشیه‌ای‌شدن در فرایند صلح، یأس و سرخوردگی

نسبت به سیاست دولتهای اسرائیل به ویژه باراک، وضعیت وخیم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اعراب و تبعیضات اعمال شده علیه آنها اشاره کرد.

۱. ملی گرایی و ابراز همدردی و همبستگی با انتفاضه فلسطین

هرچند همچون انتفاضه اول، نارضایتی از وضعیت شهروندی و اعتراض به تبعیضات، از علل واکنش اعراب به شمار می‌رفت؛ ولی دلیل عمده‌ای که اعراب داخل را در اکتبر ۲۰۰۰ به خیابانها کشاند و به واکنش واداشت، بیان همبستگی و اتحاد با هموطنان خود در کرانه غربی و نوار غزه بود. استفاده از شیوه‌ها و عبارات متحدالشکل فلسطینیان در غزه، بیت‌المقدس و اسرائیل برای بیان اعتراضات، نمادی از این همبستگی و اتحاد بود.

به رغم آنکه از ۱۹۴۸، اسرائیل تلاش کرد تا فلسطینیان داخل خط سبز را از بقیه ملت فلسطین جدا و با آنها به عنوان «اعراب اسرائیلی» رفتار کند، ولی آنها کاملاً در انتفاضه دوم ادغام شدند. حضور آنها در انتفاضه تأیید این واقعیت است که جزیی از مردم فلسطین می‌باشند؛ زیرا خود را بخشی از انتفاضه نامیدند و انتفاضه را به مثابه ابزاری برای مبارزه انتخاب کردند. در واقع درخواست «کمیته عالی پیگیری امور اعراب» از شهروندان عرب برای اعتصاب عمومی، به منزله اعتراضی کاملاً سیاسی و ملی قلمداد می‌شد؛ بدون آنکه مشخصاً مربوط به اوضاع خاص اقلیت عرب باشد. این اعتصاب به زودی موجی از اعتراضات را در سراسر اسرائیل ایجاد کرد. آنچه این مرحله انتفاضه و جهت‌گیری اعراب را از اعتراضات پیشین متمایز می‌ساخت، بعد ملی و نه محلی آن بود. آنها با فلسطینیان غزه و کرانه باختری در چند مورد هم‌رأی بودند. اول آنکه مذاکره به دلیل نبود توازن قدرت بایستی متوقف شود. دوم آنکه مسأله فلسطین، باید در صدر اهداف جامعه بین‌الملل در مذاکرات باشد. سوم آنکه بدون بیت‌المقدس، مذاکره سیاسی مفهومی ندارد. و چهارم آنکه بی‌توجهی به حقوق اساسی فلسطینیان محکوم به شکست است. (۳۵)

توجه به مسایل داخلی اعراب درون خط سبز، مانع اتحاد مجدد و تقویت همبستگی با رهبری فلسطینی در اراضی اشغالی نشد؛ در عین حال که مرکزیت عامل اسلامی نیز وجود داشت. شعار «الاقصی در خطر است»، احساس انسجام و پیوند مذهبی را تقویت کرد. (۳۶) در

حمایت از اقدام فلسطینیان، تقاضاهایی چون تخلیه کامل اراضی اشغالی از سوی اسرائیل و تشکیل دولت مستقل فلسطین، تأکید بر بازگشت آوارگان همراه با خواست آنها مبنی بر لغو تبعیضات و الغای مصادره اراضی مطرح شد که حاکی از هم‌پوشانی تقاضاهای درونی اعراب با خواست فلسطینیان آن سوی خط سبز بود.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که چرا اعراب داخل در مرحله مبارزه مسلحانه شرکت نمی‌کنند و اینکه آیا این امر نشانگر گفتمان دوگانه آنهاست؟ به نظر می‌رسد که انگیزه اعراب ساکن اسرائیل مشابه انگیزه فلسطینیان در انتفاضه الاقصی بود؛ اما اعراب داخل اسرائیل خوب می‌دانند که جایی که آنها زندگی می‌کنند و وضعیت و جایگاه آنها با وضعیت فلسطینیان اراضی اشغالی ۶۷ تفاوت بسیاری دارد. آنها هم از همکیشان خود حمایت و هم با اقدامات ایذایی، اسرائیل را به اوضاع درونی خود مشغول کرده و برای ادامه انتفاضه آماده شدند. (۳۷)

بنابراین تفاوت این دو رویکرد یعنی ورود به مبارزات سیاسی به جای اتخاذ تدابیر مسلحانه، از این واقعیت ریشه می‌گیرد که اعراب می‌بایست بقای خود را حفظ کنند و در غیر این صورت راهی جز بیرون‌رفتن از اراضی ۴۸ ندارند. در واقع مبارزات نظامی و شبه‌نظامی آنها، در مواقع مختلف ناکام مانده و بسیاری از رهبران آنها - نهضت اسرت الجهاد - زندانی شده‌اند. به همین دلیل عزمی بشاره نیز معتقد است که:

«اعراب ۴۸ گفتمان دوگانه‌ای ندارند و وضعیت آنها شبیه سرخ‌پوستان آمریکا است. آمریکا می‌تواند از سیاه‌پوستان بپرسد طرفدار کدام دولتند ولی از سرخ‌پوستان نمی‌تواند. اعراب در اسرائیل به قانون احترام می‌گذارند در عین حال که آن را قبول ندارند؛ چرا که خود ساکنان این سرزمینند.» (۳۸)

در واقع رهبران رژیم صهیونیستی تصور می‌کردند که با گذشت حدود ۵۲ سال، اعراب شهروند، هویت و ارتباط خود را با فلسطینیان اراضی ۱۹۶۷ از دست داده‌اند؛ اما با شروع انتفاضه و واکنش اعراب و حتی نمایندگان آنها، مشخص شد که آنها بیش از آنکه خود را اسرائیلی بدانند، بر هویت عربی تأکید می‌کنند. در این بین موضعگیری نمایندگان عرب کنست نسبت به انتفاضه قابل توجه است. تأکید «محمد برکه» نماینده کنونی کنست بر حمایت از انتفاضه، محکومیت دیدار شارون از مسجد الاقصی از سوی نمایندگان و شکسته شدن دست

یکی از آنها در جریان درگیری با پلیس، از نمونه‌های حمایت این رهبران از قیام بود. دکتر عزمی بشاره نیز به عنوان شخصیت علمی و سیاسی اعراب ۴۸، در سفرها و همایش‌های خارجی، حمایت بسیاری از انتفاضه نمود. این حمایت‌های اخلاقی و معنوی به منزله دفاع از هویت عربی اقلیت عرب به حساب می‌آیند.

به اعتقاد بشاره، انتفاضه نه به معنای خشونت‌آنگونه که رسانه‌های غربی می‌گویند؛ بلکه مقاومتی علیه خشونت است. بنابراین باید از انتفاضه حمایت مادی و معنوی کرد. (۳۹) او معتقد است که انتفاضه باید ادامه یابد تا زمانی که گشایشی بزرگ در امور فلسطین پدید آید و اسرائیل مغلوب شود. (۴۰) بیان این دیدگاهها و انجام چنین اقداماتی در حمایت از انتفاضه، نشان از تأیید آن است؛ هرچند که سبب خطرات و تهدیدات جانی و لغو مصونیت پارلمانی آنها نیز شده است. (۴۱) گستردگی واکنش اعراب و رهبران آنها نسبت به انتفاضه، دولت اسرائیل را در موضعی انفعالی قرار داد تا حدی که باراک با تشکیل کمیسیون تحقیق موسوم به «کمیسیون اور» برای بررسی علل درگیری‌ها در بخش عرب‌نشین و نیز کشته‌شدن ۱۳ عرب اسرائیلی موافقت کرد و حتی در جریان مبارزات انتخاباتی از اعراب عذرخواهی نمود. دیدار «شلوم بن آمی» با نمایندگان عرب کنست برای پایان‌دادن به اعتصابات، نشان از این انفعال بود. (۴۲)

برای نخستین بار کمیسیونی به منظور بررسی خشونت پلیس ایجاد و با تشکیل آن سؤالات جدی در خصوص اعتبار و مشروعیت اقدامات پلیس طرح شد. همچنین تأکید «افرایم سنیه» از اعضای دولت و کنست مبنی بر لزوم تغییر نگرش نسبت به اعراب و دادن شهروندی کامل به آنها، بیانگر نگرانی رهبران اسرائیل و تلاش آنها برای جلوگیری از تکرار چنین حوادثی است. (۴۳)

۲. وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اعراب ۴۸

یکی از عوامل عمده قیام اعراب ۴۸، سرخوردگی فزاینده به لحاظ وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بود. تراکم فشارها، نابرابری‌ها و تبعیضات در وصول به حقوق اولیه چنان افزایش یافت که آنها را به خیابانها کشاند و نشان داد که در کنار رویکرد سیاسی، رویکردهای

دیگری نیز وجود دارد. در ادبیات سیاسی اسرائیل مشهور است که اعراب، افرادی سر به راه و راضی و بی تفاوتند؛ اما قیام اعراب ۴۸، ردیه‌ای بر این انگاره کلیشه‌ای بود. حوادث اکتبر به منزله منازعه خشونت‌آمیزی بود که با عبور از خط قرمز، به صهیونیسم اخطار کرد که تحمل جوانان به سرآمده است.

در واقع تعمیق شکاف بین یهود و عرب به‌ویژه در دهه ۹۰ و در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی ناشی از دو عامل بود. عامل اول رشد فزاینده جمعیت عرب بود که باعث نیاز بیشتر آنها می‌شد و عامل دوم به سیاست تبعیض‌آمیز دولت و نبود ساختارهای زیربنایی و صنعتی و همچنین رکود فزاینده در بخش عربی بازمی‌گشت. دولت در توسعه زیربنای اقتصادی در این بخش کوتاهی نمود که پیامد آن توسعه تبعیض‌آمیز در اسرائیل است. فعالیت دولت در ایجاد مناطق صنعتی نیز در بخش عربی بسیار ناچیز بود. در جولای ۲۰۰۰، بالاترین نرخ بیکاری متعلق به همین مناطق بود. این وضع در آغاز انتفاضه وخیم‌تر نیز شد. طی سالهای ۹۹-۱۹۹۸ ۳۷/۶٪ شهروندان عرب زیر خط فقر زندگی می‌کردند. (۴۴) از سوی دیگر تلاشی جدی در خصوص حل مشکلات فارغ‌التحصیلان دانشگاهی عرب نیز صورت نگرفت. افزایش ترک تحصیل، نبود تسهیلات آموزشی به‌ویژه آموزش فنی، نبود امکانات ورزشی و فرهنگی کافی و کمبود منابع مالی مورد نیاز شوراهای محلی، از دیگر مواردی است که بخش عربی از آنها رنج می‌برد. (۴۵)

فقط در خلال حکومت رایین - پرز (۹۶-۱۹۹۲)، بخشی از توجه دولتی به بخش عربی جلب شد؛ اما این دوره نیز کوتاه بود. دولتهای نتانیاهو و باراک اساساً هیچ توجهی به این بخش نکردند. در دوره باراک کمیته وزارتی امور شهروندان عرب تشکیل شد و طرحهای چندی در حوزه توسعه اقتصادی به تصویب رسید؛ ولی در مرحله اجرا به تأخیر افتاد. هدف این طرحها از جمله طرح پنج‌ساله توسعه، کاهش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی موجود بین اعراب و یهودیان بود. (۴۶)

بی‌توجهی به نیازهای اقتصادی، نه فقط شرایط زندگی اعراب را وخیم‌تر کرد؛ بلکه احساس طردشدگی را در بین آنها برانگیخت. به اعتقاد یکی از صاحب‌نظران عرب، از زمان

شروع روند صلح اسلو، هیچ تغییری در دیدگاههای رهبران صهیونیست نسبت به اقلیت عرب ایجاد نشده است. (۴۷)

از نظر سیاسی نیز این امر موجب سرخوردگی و ناامیدی در بین اعضای عرب کنست و احزاب آنها شد. در عین حال در تابستان ۱۹۹۲، زمانی که رابین به نخست‌وزیری رسید، دولتی شبه ائتلافی با حضور دو حزب دمکراتیک عرب و حداث تشکیل شد. هرچند آنها نیز رسماً وارد ائتلاف نشدند. در دولت نتانیا هو، حتی حضور اعراب در ائتلاف دولتی نیز مطرح نشد. پس از انتخاب باراک در سال ۱۹۹۲، انتظارات دوباره پا گرفت. باراک برای کسب آرا به احزاب عربی متمایل شد و در شعارهای انتخاباتی بر بهبود وضعیت اعراب تأکید و از تشکیل دولت ائتلافی با آنها صحبت می‌کرد؛ اما در عمل با جناح راست درآمیخت و به قولهای خود وفادار نماند. (۴۸)

۳. «روند صلح» و کنارگذاری اعراب ۴۸

روند صلح و مذاکرات مربوط به آن نیز در خیزش و قیام اعراب تبعه اسرائیل، تأثیر بسزایی داشت. انتفاضه اول با شروع فرایند صلح متوقف شد. در روند مذاکرات، اعراب ساکن اسرائیل به کلی از ترتیبات صلح و نتایج بعدی آن کنار گذاشته شدند. از کنفرانس مادرید و به‌ویژه موافقت‌نامه اسلو در ۱۹۹۳، شهروندان عرب، هم از طرف اسرائیلی‌ها و هم از طرف رهبران ساف نادیده گرفته شدند.

عرفات ساف را نماینده تمامی فلسطینیان در هر کجا که باشند قلمداد کرد؛ مگر آنان که در اسرائیل زندگی می‌کنند. دلیل این امر آن بود که هر دو طرف، اسرائیل را نماینده شهروندان عرب اسرائیل می‌دانستند. بنابراین اسرائیل نیز آنها را وارد ترتیبات صلح نکرد و به سیاست سنتی نادیده‌گیری آنها نه فقط در حوزه نیازهای مدنی و مادی؛ بلکه حتی در محدوده نیازهای ملی ادامه داد. این امر وضعیت بغرنج و احساس سرخوردگی و ناامیدی از به حاشیه رانده شدن اقلیت عرب را دوچندان کرد. (۴۹)

تصور اعراب ۴۸ این بود که در زیر چرخ‌های قطار صلح له شده‌اند. این وضعیت به بهترین وجه توسط «مجیدالحاج» بیان شده است. او از تعبیر «به حاشیه رانده‌شدگان دوگانه»^۱ در مورد وضعیت اعراب استفاده می‌کند؛ به این معنی که شهروندان عرب از هر دو متن فلسطینی و اسرائیلی کنار گذاشته شدند. (۵۰) بنابراین از یک سو مشخص شد که معضل دوگانگی هویت اقلیت عرب در ساختار تشکیلات خودگردان حل نمی‌شود؛ چرا که این تشکیلات به اعراب داخل خط سبز به عنوان عناصر مؤثر در تأسیس و تشکیل دولت فلسطینی نمی‌نگریست و از سوی دیگر این آگاهی فزاینده به وجود آمد که ادغام در حیات سیاسی و اجتماعی اسرائیل، پیش‌نیاز اصلی تساوی و برابری با یهودیان نیست. در عین حال که فلسفه وجودی اسرائیل به عنوان دولت یهودی، مورد علاقه اعراب نبود. بنابراین چنین دولتی نمی‌توانست حقوق اعراب را تأمین کند. در نتیجه، تبعیض و محرومیتی که پیش از این تحت قوانینی چون قانون بازگشت اعمال می‌شد، در دهه ۹۰ با قوانین تبعیض‌آمیز دیگری ادامه یافت.

از سوی دیگر روند صلح باعث تنش در روابط عرب - یهود در اسرائیل شد. احتمال اینکه صلحی در منطقه برقرار و توافقی میان اسرائیل و فلسطینیان منعقد شود، نوعی تصور خوشبینانه را در بین اعراب دامن زد. صلح و تساوی دو خواسته اساسی اعراب ۴۸ بود. بنابراین این تصور به وجود آمد که بالاخره صلح، تساوی آنها را نیز به ارمغان آورده و وضعیت شهروند درجه دومی آنها پایان خواهد یافت. این خوشبینی از اواسط دهه ۹۰ یعنی زمانی که اعراب دریافتند که تساوی برای آنها دور از واقعیت است، به واقع‌بینی تبدیل شد.

تا اواسط دهه ۹۰ و تحت لوای دولت کارگری، گاه و بیگاه مسایل و مشکلات اعراب مورد توجه قرار می‌گرفت؛ اما با ترور رابین و روی کار آمدن حزب لیکود، اوضاع دگرگون شد. موانعی که بر سر روند مذاکرات به وجود آمد، اعراب را ناامید و سردرگم کرد. همراه با این تغییرات سیاسی، اوضاع اقلیت عرب که امید می‌رفت با روند صلح بهبود یابد، وخیم‌تر شد. در واقع موافقت‌نامه اسلو، صرفاً بازتعریف جدیدی از مسأله فلسطین بود و فقط به نوار غزه و ساحل غربی محدود می‌شد. این امر اعتراضات شدیدی را در محافل عرب به وجود آورد.

افزایش نارضایتی ساکنان اراضی اشغالی ۱۹۶۷ به دلیل عملی‌نشدن مفاد موافقت‌نامه‌های صلح بود و اعراب ساکن اسرائیل نیز به دلیل نادیده‌گرفته‌شدن نیازهایشان به خشم آمدند. این نارضایتی در تظاهراتی گسترده (۱۹۹۸) در «ام السهالی»، متعاقب تصویب دادگاه عالی مبنی بر تخریب خانه‌های فلسطینی و نیز تلاش ارتش برای مصادره اراضی فلسطینیان برای احداث پادگانی در «ام الفهم» بروز کرد. (۵۱)

ناامیدی‌ها و سرخوردگی‌ها باعث تقویت آگاهی ملی اعراب شد به طوری که هویت فلسطینی آنها را تقویت کرد و وجه اسرائیلی هویتشان نیز رنگ فلسطینی گرفت. (۵۲) ارزیابی مجدد از خود، به تولید فرمول جدیدی از همزیستی عرب - یهود انجامید و تعبیر همزیستی، معنای منفی و تحقیرآمیزی پیدا کرد. نتیجه و پیامد نادیده‌گیری و کنارزدن اعراب از روند صلح و بی‌توجهی به نیازها و خواسته‌های آنها، حوادث خونین اکتبر ۲۰۰۰ و انتفاضه را در پی داشت. حوادثی که نشان داد راه‌حل مناسب، راه‌حلی است که بر پایه آن غیر از فلسطینیان اراضی اشغالی ۶۷، اعراب داخل اسرائیل نیز در نظر گرفته شوند. صلح و برابری از نظرگاه پژوهشگرانی چون «مجید الحاج»، جدایی‌ناپذیرند. این فرض که شکافهای اجتماعی نباید مورد توجه قرار گیرند و مسأله اصلی، منازعه خارجی (اعراب و اسرائیل) می‌باشد؛ فرضی است که با شکست روبرو شده است. تجربه نشان داده که حل منازعات خارجی، به جای آنکه اختلافات و شکافهای داخلی را کاهش دهد، آن را حادتر می‌کند. (۵۳)

حضور اقلیت عرب در انتفاضه نشان می‌دهد که وضعیت فلسطینیان عمیقاً متأثر از نزاع اعراب و اسرائیل و جایگاه ملت فلسطینی است. اعراب ساکن اسرائیل به دلیل آنکه دو هویت ملی (عربی - فلسطینی) و شهروندی (اسرائیلی) داشتند، در پی مذاکرات صلح عرفات و اسرائیل، به حاشیه‌رانندگان دوگانه تبدیل شدند. در نتیجه مشخص شد که با رویکردهای موجود نسبت به صلح، به هیچ وجه خواسته‌های اعراب برآورده نمی‌شوند. به همین دلیل بود که جریانات مختلف اعراب ۴۸ در انتفاضه شرکت کردند.

نتیجه گیری

اگر از چگونگی واکنش اعراب ۴۸ در خصوص انتفاضه، با عنوان طبیعت دوگانه هویتی نام ببریم، به معنای آن است که در آینده، اسرائیل به غیر از مسایل خارجی با چالش‌های داخلی به مراتب دشوارتری روبرو خواهد بود. این در حالی است که اگر صلحی رخ دهد، ممکن است مسیر کشمکش اعراب و اسرائیل از خارج به داخل تغییر جهت داده و با تشکیل دولت فلسطینی، مطالبات ناسیونالیستی اعراب ۴۸ به طور اساسی بروز کند. بنابراین شکاف اجتماعی اعراب و یهودیان، عامل مهمی در شکل‌گیری حوادث آینده می‌باشد. در عین حال که انتفاضه و نقش اعراب ۴۸ در آن، شهروندان یهود و صهیونیستها را دچار تردید کرده است. آنها تصور نمی‌کردند اعرابی که چندین دهه با آنها زندگی کرده‌اند، احساس تعهد و وفاداری به دولت نداشته باشند. بنیادهای ملی‌گرایانه به گونه‌ای بود که با بروز انتفاضه، آنها تردیدی در توسل به گزینه نظامی به خود راه ندادند. البته حضور اعراب در انتفاضه از جمله فعالیت‌های سیاسی خارج از چرخه پارلمانی است که با جوابگونی‌بودن راههای سیاسی سنتی و متأثر از انتفاضه فلسطینیان آنسوی مرز شعله‌ور شده است.

یادداشت‌ها

۱. دجانی، سعاد، «خیزش زنان فلسطینی، جنبشی میان آزادی ملی و آزادی اجتماعی»، سیدرضا شاکری، *مطالعات منطقه‌ای، اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی*، جلد سوم، ۱۳۷۹، ص ۱۶۹.
در خصوص تعداد و وضعیت اعراب ۴۸ نک:

<http://www.pcbs.org/inside/>

<http://www.cbs.gov.il>

2. Tessler, Mark and Audrak Grant, "Israeli Arabs: AAPPs, continuing struggles," *Annals*, 555, January 1998, p. 110.

3. Rouhana, Nadim N., *Palestinian Citizens in An Ethnic Jewish State*, New York, Yale University Press, 1997, p. 74.

4. Ibid.

5. Rekhess, Eli, "*The Arabs in Israel and Intifada, in the Intifada, its impact on Israel, the Arab world, and the superpowers*", Miami, Florida International University press, 1991, p. 344.

همچنین نک.

<http://www.Alaghsa.net>

<http://www.arab48.com>

6. Benin, Joel "From land day to peace day and beyond", in *Intifada, The Palestinian Uprising Against Israel*, Edited By Zachary Lockman and Jeol Beinin, Boston, M.A. South End Press, 1989, p. 215.

7. Schiff, Zeev and Ehud Yaarl, *Intifada*, Friedman, New York, 1991, p.p. 170-172.

8. Reich, Bernar and Gershon Kieval, *Israel, Land of Tradition and Conflict*, U. S. A, Westview Press, 2th Edition, 1993, p. 30.

9. Sayigh, Yazid, "The Intifada Continues", *Third World Quarterly*, Vol. 2, No. 3, July 1989, p.42.

10. *The Arabs in Israel and Intifada*, op.cit.

11. "Israeli Arabs: AAPPSS, Contiving Struggles", op.cit, p.110.

12. *Palestinian Citizens in An Ethnic Jewish*, op.cit, 75.

13. *The Palestinian Uprising*, op.cit, p. 145.

14. Ibid.

15. Ibid., p. 149.

16. Ibid.

17. Bligh, Alexander, "The Intifada and the new political role of Israeli Arab leader ship", *Middle Eastern Studies*, Vol. 35, Jan 1999, p. 12.

18. Ibid, p. 4.

19. Ibid, p. 14.

20. Ibid.

21. Ibid.
22. *Intifada*, op.cit p. 177.
23. *The Arabs in Israel and The Intifada*, op. cit, p. 343.
24. Ibid, pp. 351- 352.
25. Ibid, p. 353.
26. Ibid, pp. 354-356.
27. <<http://www.palestinefacts.org/Pf-1991-to-now-alaqsa-startphp>>.
همچنین برای اطلاع بیشتر نک.
- <<http://www.merip.org/pins/pin33.html>>.
۲۸. «خاورمیانه، زمین یا صلح»، *ترجمان سیاسی*، سال ششم، شماره اول، آذر ۱۳۷۹، ص ۱۱.
29. <<http://www.addameer.org/>>, September 2000.
۳۰. حاجی یوسفی، امیرمحمد، «انتفاضه الاقصی، دلایل و پیامدها»، *فصلنامه تخصصی مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم*، سال سوم، پائیز ۱۳۷۹، ص ۲۴۰.
۳۱. لنتلیژان، ژون آفریک، «احزاب اعراب اسرائیلی»، ک. فخر طاوی، *ترجمان سیاسی*، سال هفتم، شماره اول، دی ماه ۱۳۸۰، ص ۱۰.
۳۲. «خاورمیانه، زمین یا صلح»، پیشین، ص ۶.
۳۳. راجع به حوادث خشنونت آمیز شمال اسرائیل نک.
- <<http://www.merip.org/pins/pin31.html>>.
34. *Journal of Palestine Studies*, Documents and Source Material, Vol XXX, No 2, Winter 2001, p. 179.
35. <<http://www.addameer.org/>>, September 2000, intifada.
36. Rekhess, Eli, "The Arabs of Israel after Oslo; localization of the national struggle" *Israel Studies*, Vol. 7, No 3, Fall 2002, p. 34.
۳۷. مؤسسه ندا، «انتفاضه و اعراب اسرائیلی»، *بولتن رویداد و گزارش*، شماره ۱۰۳، به نقل از روزنامه هآرتص.
۳۸. «گفتگوی الجزیره با عزمی بشاره»، *روزنامه همشهری*، دوشنبه ۲۲ مهر ۱۳۸۱، ص ۱۸.
برای اطلاع بیشتر نک.
- <<http://www.balad.org>>
۳۹. «گفتگو با عزمی بشاره»، عبدالرضا همدانی (مترجم)، *فصلنامه خاورمیانه*، سال هفتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۰، صص ۲۱۹-۲۲۳.
۴۰. عزمی بشاره، «الانتفاضه و المجتمع الاسرائیلی»، مهدی ذاکریان (نقد و بررسی)، *مطالعات منطقه‌ای، اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی*، جلد دوازدهم، ۱۳۸۱، ص ۷.
41. Bishara, Azmi, *Highlights Situation of Palestinians in Israels Democracy*, available at:<<http://www.muslimeadia.com>>.
۴۲. رستمی مراد، هادی «انتفاضه الاقصی و دیدگاههای رژیم صهیونیستی»، *فصلنامه مطالعات فلسطین*، سال دوم، شماره اول، ص.

۴۳. سنه، افرایم، اسرائیل پس از ۲۰۰۰، عبدالکریم جادری، تهران، دوره عالی جنگ، ۱۳۸۱، چاپ اول، ص ۱۷۷.

44. available at: <<http://www.palestinefact.org>>.

۴۵. در خصوص اوضاع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی اعراب نک.

<<http://www.addalla.org>>.

همچنین نک:

<<http://www.mossava.org>>

46. available at: <<http://www.Tau.ac.il/jcss/sa/v4n2/p3Hor.html>>.

47. *The Arabs of Israel after Oslo*, op.cit, p. 33.

48. Ibid.

49. *Coming to Term*, <<http://www.bitterlemons.org>>

50. *The Arabs of Israel after Oslo*, op.cit, p. 7

51. <<http://www.palestinefacts.org>>.

52. <<http://www.ahram.org>>. eg/ weekly/ 2000.

53. *The Palestinian Citizens of Israel and The Strategy of Conflict Resolution*, <<http://www.bitterlemons.org>>.